

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران  
Tel: ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان  
Tel: ۰۰۳۵۸ ۴۰۵۷۵۸۲۵۰

# ایسکرا ۶۴۰

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر عبدال گلپریان

۲۲ شهریور ۱۳۹۱، ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۲

چهارشنبه ها منتشر میشود

## گرو کشی از فعالین کارگری کاری بیهوده!



نسان نودینیان

اعتراض به چنین وضعیتی بازداشت شد. این دو فعال کارگری همراه با تعداد بسیار بیشتری از فعالین کارگری و اجتماعی از شخصیت‌های تعیین یافته جنبش کارگری هستند. اولین کشمکش نظام جمهوری اسلامی و کاربدستان سرکوبگر این نظام مقابله جدی با این شخصیتها و

صفحه ۲

## جلال طالبانی مشغول امضا احکام اعدام صدها نفر در عراق



فراتر رفت. روز سه شنبه وزارت دادگستری عراق اعلام کرد که ۲۱ نفر را اعدام کرده اند. این وزارتخانه همه اعدام شدگان را "تروریست" نامید و اعلام

صفحه ۸

اعدامهای گسترده در عراق و ابراز شادمانی حکومت اسلامی از این روند جنایتکارانه سه شنبه ۲۸ اوت ۲۱ نفر در عراق اعدام شدند. آمار اعدامها در هفت سال اخیر از مرز ۱۲۰۰ نفر

## بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران میزگرد ایسکرا با محمد آسنگران، عبدال گلپریان و نسان نودینیان (بخش سوم)

شروع اختلافات و مشاهده تحرك ناسیونالیسم، آینده آنرا بروشنی ترسیم کرد که به کجا خواهد رفت. ۲۰ سال پیش آینده ای را که امروز ناسیونالیستهای انشعاب کرده از کومله در آن جای گرفته اند را پیش بینی و به تصویر کشید. مقاومت در مقابل کمونیسم کارگری به یمن کرش رهبری کنونی حزب کمونیست از یک سو و از سوی دیگر اوضاع پر تحول جهانی بعد از

صفحه ۲

تشکیلاتی پا به نبرد آخر خود گذاشت و شکست خورد. این یک پیروزی برای چپ در مقابل کل پدیده راست در حزب بود، و کلا سکان رهبری سیاسی و تشکیلاتی حزب در دست کمونیسم کارگری بود. بنا به مبانی اصولی و پایه ای حزب از مقطع تشکیل آن و همچنین تصویری که جامعه و طبقه کارگر از حزب کمونیست ایران داشت، ناسیونالیسم در حزب جایی نداشت. منصور حکمت از همان ابتدای

ایسکرا: گفتید که بعد از جدایی رسمی کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران ناسیونالیسم درون حزب کمونیست ایران شروع به پر و بال درآوردن کرد. برخورد رهبری کنونی کومله با این ناسیونالیسم چگونه بود؟

عبدال گلپریان: در جریان پلنوم شانزدهم حزب کمونیست ایران گرایش راست و ناسیونالیستی درون حزب، هم از نظر سیاسی و هم

## احضار مجدد شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا به شعبه یک دادگاه سنندج



بنا به خبری که از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران منتشر شده است شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران که بندبندال بازداشت در ۱۵ دی ماه ۱۳۹۰، در روز بیست و نهم همان ماه از

صفحه ۴

## در محکومیت شعار فدرالیسم

صفحه ۵

## مبارزه معلمان ادامه دارد!

صفحه ۶

ضرورت اعتراض گسترده و بین المللی بر علیه سیاست سهل انگارانه و غیر مسئولانه حکومت اسلامی

صفحه ۶

زندگی نامه من (بخش سی و یکم) / سهیلا شریفی

صفحه ۷

اعتصاب کارگران یک کارگاه تولید شیرینی در سنندج!

صفحه ۸

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ گروهی از فعالین ...

از صفحه ۱

## بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری ...

فعالین کارگری است.

محاکمه مجدد شریف ساعدینا و مظفر صالح نیا یک اقدام ساده و بازکردن یک پرونده به فرجام رسیده نیست. این محاکمات بر محور اوضاع سیاسی کنونی، موقعیت سیاسی - اجتماعی جمهوری اسلامی و در دل موقعیت اجتماعی، محبوبیت فعالین کارگری است، که در سی و چند سال گذشته در بطن کشمکش سیاسی - طبقاتی جامعه و جنبش کارگری از جمله اعتراض به فقر و فلاکت و در راه ابراز وجود طبقاتی کارگران در اول ماه مه ها و روز جهانی زن، اعتراضات معلمان و آموزگاران و فستیوال کودکان و در یک کلام دفاع از حرمت و شخصیت کارکنان و مزدبگیران جامعه انجام میشود.

در ارتباط با دستگیری مجدد شیت امانی و صدیق کریمی در سال ۱۳۹۰ نوشتیم: محاکمه و "دستگیریهای اخیر بی گمان بر محور اوضاع سیاسی کنونی، موقعیت سیاسی - اجتماعی جمهوری اسلامی و موقعیت ایژکتیو و فعال تر جنبش کارگری بویژه در بطن ایجاد شرایط تحمل ناپذیر فقر و فلاکت و گرانی سرسام آور مایحتاج روزانه و معیشتی مردم، ناراضیاتی عمومی از وضعیت کنونی و پتانسیل اجتماعی جنبش کارگری قابل ارزیابی است. نسق گیری از کارگران و در بند کردن فعالین کارگری با کدام تناسب قوای طبقاتی دولت و سرمایه داران انجام میشود. قاعدتاً این ها سولهایی پایه ای تر و دل مشغولیهایی سیاسی تری در میان بخش اعظم جنبش کارگری، فعالین و رهبران چند دهه گذشته این جنبش و نسل جوان تر از رهبری و سخنگویان است. نسق گیری و زهر چشم گرفتن از کارگران و رهبران آنها سابقه طولانی در سه دهه حاکمیت نظام ضد انسانی و ضد کارگر جمهوری اسلامی و دولت بعنوان حافظ منافع طبقه سرمایه داران دارد. جمال چراغ ویسی از فعالین، سخنران و رهبران سازمانده جنبش اول ماه مه را دستگیر و با

وجود شکنجه و فشارهای روحی این کارگر انقلابی و مبارز را اعدام کردند. محمود صالحی و ده ها نفر از فعالین کارگری را سالها زندانی کرده اند. حکم ۱۰ ضربه شلاق برای سه نفر از کارگران: صدیق امجدی، حبیبالله کلکانی و فارس گویلیان اجرا شد. در چند سال گذشته کارگران اتوبوسرانی تهران مورد هجوم و شیبخون نیروهای اوباش سپاه و اطلاعات قرار گرفته و بشکل سیستماتیک رهبران و سخنگوهای آنها در زندانهای دراز مدت هستند.

هزاران مورد از نظامی - امنیتی کردن محیط های کار و کارخانه ها به منظور سرکوب اعتصابات و اعتراضات کارگری بخش اصلی و روتین از سرکوب جنبش کارگری است. هم اکنون تعداد زیادی از فعالین کارگری در زندان بسر میبرند: صدیق کریمی، علیرضا اخوان، محمد جراحی، شاهرخ زمانی، شیت امانی، مهدی شاندیز، رضا شهابی، علی نجاتی، ابراهیم مددی، بهنام ابراهیم زاده، و... اما تمام مساله این است که این اعدامها، شلاقها، سرکوب و امنیتی کردن محیط کار و کارخانه ها، زندان و دستگیری کارگران کلیدهای یک رمز و نشانه های تقابل و رویارویی در یک مصاف اجتماعی را بدست ما میدهند. در دل حاکمیت سیاه و کشتارهای سیاسی خردا شصت، قتل عام زندانیان، ملیتاریزم نظامی کردستان و حمله به دانشگاه ها و انقلاب فرهنگی با سلب کامل آزادی های سیاسی و سیطره سیاه نظام اسلامی در شهرها، جنبش کارگری با برپائی وسیع و توده ای مراسمهای اول ماه مه از سالهای ۱۳۶۴ بعد ابراز وجود علنی و قدرتمند خود را در شهرهای کردستان بویژه سنندج، مهاباد و سقز را به نمایش میگذارد. افق سیاسی و روحیه اعتماد به جنبش کارگری و مبارزه در مقابل هارتترین رژیم سرکوبگر را به جامعه نوید میدهد.

در سطح مشخص تری محاکمه مجدد شریف ساعد پناه

صفحه ۴

فرز ریختن دیوار برلین که تعرضی علیه کمونیسم و باد زدن گرایشات عقب مانده ناسیونالیستی را در خود در کردستان عراق به همراه داشت، سبب شد که ناسیونالیسم در درون حزب و کومله جان تازه ای بگیرد. رهبری کنونی حزب نیز که در بیفتاوتی نسبت به تحولات منطقه و جهان ظاهر شده بود، در همسویی و هم جبهتی با ناسیونالیسم گام برداشت.

رهبری کنونی حزب بعثت چسبیدن به تشکیلات و تشکیلات داری و افق محدود و تنگی که خود را با آن تعریف می کرد قادر به دیدن و تشخیص تحولات جهانی، اتفاقات و رویدادهای سیاسی آندوره که در شرف اثر گذاشتن بر سوخت و ساز و فعالیت حزب کمونیست ایران بود نمی شد. درجه افق و توان رهبری کنونی حزب کمونیست در مقیاسی بود که بجز تشکیلات داری و "قاج زین" را چسبیدن، نمی توانست به کوچکترین تحول جهانی و اثرات آن بر تشکیلات حزب و کومله بیندیشد و آنرا موضوع و مسئله خود نمی دانست. ناسیونالیسم درون کومله هم با سر برآوردن ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق امید تازه ای یافت. در جریان اختلافات، خط راست علاقمند بود مسائل را به گذرگاه اختلافات تشکیلاتی ببرد اما بحثها ابدا هیچ ربطی به مسائل تشکیلاتی نداشت بلکه بحث بر سر پیشروترین مسائل و موضوعاتی بود که قبلتر از اختلافات، حزب کمونیست با آن به پیشرویهای زیادی دست یافته و جلو آمده بود و سنگرهای زیادی را در مبارزه فکری، نظری، سیاسی و طبقاتی فتح کرده بود.

برای کمونیسم کارگری روشن بود که با طرح و گسترش همه جانبه این بحثها بلافاصله شاهد تعرض خط راست و گرایشات دیگر خواهد بود. رهبری کنونی حزب کمونیست ایران در مقابل این بحثها ایستاد. واکنش منفی این خط جان تازه ای به گرایش ناسیونالیستی درون حزب داد. ناسیونالیسمی که تا قبل از بروز بحثها و اختلافات موجودیت خود را هم انکار می کرد، پا به میدان ایستادگی و تقابل با این بحثها گذاشت. جسارتی که

ناسیونالیسم با پشت گرمی رهبری کنونی حزب از خود بروز داد حتی با مبانی پایه ای و اولیه حزب هم مغایرت داشت و این امکان را رهبری کنونی حزب کمونیست ایران برای ناسیونالیسم فراهم کرد. اگر خط ساتر در حزب کمونیست ایران قادر به درک و پذیرش مباحث کمونیسم کارگری می بود و یا از آن دفاع میکرد، ناسیونالیسمی که ساکت شده بود به جلو صحنه پرتاب

نمی شد که روزی هم تبدیل به باجگیر از حزب کمونیست شود. رهبری کنونی حزب کمونیست ایران برای تقویت موقعیت خود در تقابل با کمونیسم کارگری، به گرایش ناسیونالیستی درون حزب اتکا کرد و آنرا نیز تقویت کرد. در مقطع پایان پروسه جدایی رسمی، تفکیک خط رهبری کنونی حزب کمونیست از ناسیونالیسم واقعا کار دشواری بود. خط رهبری کنونی حزب کمونیست هر گاه مورد نقد کمونیسم کارگری قرار می گرفت، ناسیونالیسم ابزار ذخیره شده ای در دست آنها بود که با فعال کردنش در مقابل کمونیسم کارگری مرتکب بی اصولی هایی که در تاریخ حزب بی سابقه بود گردید.

عدم قاطعیت و عدم صراحت در موضع گیری خط رهبری کنونی در برابر تمام لجن پراکنی های ناسیونالیسم، میزان علائق و همسویی با آن و درجه گره خوردن بند نافش با این گرایش، عملاً آنان را بمدت یک دهه در کنار هم قرار داد. بعد از جدایی قطعی از حزب کمونیست ایران، تاختن به منصور حکمت و کمونیسم کارگری امر تعطیل ناپذیر رهبری کنونی حزب کمونیست و کومله بود. برای تاختن به منصور حکمت و کمونیسم کارگری اکنون دیگر گرایشات باقیمانده در حزب کمونیست صف واحدی را شکل داده بودند. گرایش ناسیونالیستی که در پلنوم شانزده حزب و پلنوم ششم کومله به زانو درآمده بود، دست در دست خط رهبری کنونی کومله در حمله به کمونیسم کارگری تمام مبانی اصلی و پایه ای که حزب کمونیست بر آن بنا شده بود را نیز زیر پا گذاشت. بعد از ده سال همزیستی این گرایشات با هم، ناسیونالیسم در درون این حزب بدلیل مماشات، بی تفاوتی و کرنش

رهبری کنونی کومله به نقطه ای رسید که در صدد انحلال حزب کمونیست بر آمد اینجا هم منصور حکمت بود که با ارائه بحثهای شفاف و روشن مانع از این گردهم بگیری ناسیونالیسم درون این حزب شد که نهایتاً با برداشتن نام کومله رسماً به بازار کل جریانات ناسیونالیسم کرد در منطقه رجعت کرد.

**ایسکرا:** جدائی ها صورت گرفته و اکنون ناسیونالیسم کرد درون حزب کمونیست ایران هم به همان جانی که می خواست برود، رفته است. اما سؤال این است که نمی شد با آن قدرت تشکیلاتی، سیاسی، تئوریک و تعداد نفرات که جریان کمونیسم کارگری داشت، ناسیونالیسم کرد را از حزب بیرون کرد و اصولاً جدا نمی شد و اختلافات با گرایشات دیگر را مثل هر اختلاف دیگری که در همه احزاب غیر فرقه ای وجود دارند، حل و فصل کرد؟

**فسان نوذینیان:** طرح سوال کمی ابهام برانگیز است. به این دلیل که گویا با تحولات و انشعابات یک دهه گذشته در درون حزب کمونیست، بویژه انشعاب عبداللّه مهدتی و عمر ایلخانی زاده سرنوشت گرایش ناسیونالیستی یکسره شده و این انشعابات سنت و فرهنگ و عادات ناسیونالیستی از حزب کمونیست و کومله را به حاشیه رانده است. به نظر من این تصویری ناقص از موقعیت گرایشات و جناح بندیهای درونی حزب کمونیست و کومله است. در حزب کمونیست و کومله هنوز سنت و فرهنگ و ادبیات ناسیونالیستی اگر حرف اول را نتوانند بزنند، آنهم بدلائل سیاسی و ایژکتیوی که وجود احزاب سیاسی اساساً چپ و کمونیست کارگری و بدلیل وجود طیف بسیار وسیع و گسترده ای از کمونیستها در شهرهای کردستان به آنها تحمیل کرده است، در تحرك و اعلام مواضع سیاسی بوفور قابل رویت است. در جریان اعتصاب موفق و پیروزمندانه سراسری مردم کردستان در ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ دستاوردهای این اعتصاب مهم و ارزشمند را

صفحه ۳

## بازخوانی تاریخ جدائی کمونیسم کارگری...

کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) که خود از سازماندهنده ها و فراخوان دهنده اصلی این اعتصاب بود، تحت نام "جنبش انقلابی کردستان" دو دستی به ناسیونالیسم کرد بخشید. "جنبش انقلابی کردستان" تعریف ناسیونالیستی از مبارزات رادیکال و آزادیخواهانه در کردستان است. بیان ناسیونالیستی از مبارزات طبقاتی برای ریختن آن به کیسه ملی گرایی احزاب کرد است. این سنت در کومله هنوز دست بالایی دارد. این فقط یک نمونه از ابزار وجود سنت ناسیونالیستی درون سازمان کردستان حزب کمونیست ایران. کومله بود.

در مورد بخش دوم سوال، هنگام جدایی این بحث مطرح شد که ما اکثریت قاطع هستیم چرا حزب کمونیست را ترک کنیم. چرا اسم و رسم و رادیو و تسلیحات و پول و همه چیز را برایشان میگذاریم و میرویم؟ خود رفقای کومله وقتی به اصطلاح اظهار نظر "قوی" علیه منصور حکمت بکنند از این فرمول که "همه چیز و ارگانهای رهبری را در دست داشتید چرا رفتید؟! استفاده میکنند. جواب ما در آندوره و امروز و صد سال دیگر هم این است: که در آن شرایط ما نمیبایست وارد این جلد و به اصطلاح وارد تسویه حساب تشکیلاتی بر سر اموال و دارائی و ماندن در حزب کمونیست ایران و کومله میشدیم. به نفع ما و کمونیسم علی العموم نبود. سیر رویدادهای بعدی در درون حزب کمونیست و کومله این استدلال و تصمیم درست ما بویژه به رهبری منصور حکمت را به اثبات رساند. آندوره دوره عروج نظم نوین جهانی و در یک کلمه کمونیست کشان بود. شانس و اقبال ناسیونالیستها بیشتر شده بود. ناسیونالیسم در کردستان عراق قدرت را بدست گرفته بود. پول و اسلحه و امکانات لجستیکی و شهرها را نیز در اختیار داشت. ما در آن شرایط نمیتوانستیم وارد بحث اساسنامه بشویم و با اساسنامه و به اصطلاح موازین حزبی. تشکیلاتی جلو موج قدرت گیری ناسیونالیسم و آنتی کمونیسم را بگیریم. راه حل ما بویژه توسط منصور حکمت در یک توافق نامه کتبی بسیار متمدنانه و

امروزی بود. ابراهیم علیزاده و جمع کمتری از کمیته مرکزی با این توافقنامه تا قطعی کردن بسیاری از بندهای آن موافق و بدست همراهی کردند و صمیمانه از طرف منصور حکمت و او تلاش بسیار بالایی شد که به نتیجه برسد. و انتقال و جدایی متمدنانه انجام گرفت. مساله گرهی این بود که آیا ما در آن شرایط که من شمایی ایژکتور از آنرا به تصویر کشیدیم میتوانستیم دست به تسویه راست در حزب کمونیست ایران بزنیم؟ که به نظر من عملی نبود. کار و انشعابی که مهندی. ایلخانی زاده بعد از ده سال دندان رو جگر گذاشتن و سکوت در حزب کمونیست ایران و کومله انجام دادند آتموقع شکل میگرفت. و آنها جریان راست به حکم شرایط سیاسی که تعریف آن را به تصویر کشیدیم قوی تر بیرون میامدند. و اگر در هنگام انشعاب با اقلیت کمی از لحاظ نیروی انسانی انشعاب و سازمان زحمتکشان را اعلام کردند، با وارد شدن ما از طریق تسویه حساب تشکیلاتی با نیروی بمراتب بیشتر و قوی تر انجام میگرفت. آتموقع اصلا اینها میامدند و میگفتند که اصلا تشکیلاتی از اول اشتباه بوده است. (بعدها عبدالله مهندی در یک دوره چند ساله توانست این تز و تئوریا را در سمینارها و نشریات خودشان جمعبندی کند). این ادبیات را که امروز از زبان آنها جاری میشود که "فارسها خیانت کردند" و بارها از هر دو جریان حزب کمونیست و سازمان کردستان این حزب کومله و سازمان زحمتکشان مهندی و طیف های ایلخانی زاده و منشعبین دیگر همین الان میشنویم که میگویند که: "ما همه چیز را در طبق اخلاص گذاشتیم، اتحاد مبارزان کمونیست و یا سهندیها آمدند قدرت را گرفتند. ما پالی برای قوی شدن اینها شده بودیم." این قبیل ادبیات و شعارها کم نیستند که از جانب این طیف بارها تکرار میشود. این دلائل اساسی ای بود که منصور حکمت و اکثریت کمیته مرکزی حزب کمونیست و کومله در آن شرایط در نظر داشتند و راه جدایی و سپس اعلام حزب کمونیست کارگری را در پیش گرفتند.

از زاویه اجتماعی تر اگر به این پدیده و آیا ما میتوانستیم تسویه حساب بکنیم و راست را منزوی و بیرون بیندازیم و بقول شما اختلافات را مثل احزاب مترقی نه فرقه ای جا مینداختیم و میماندیم، یک نگاه کوتاه با اجازه شما بیندازیم. سرنوشت احزاب و سازمانهایی که اجتماعی هستند در جامعه و مکانیسم سوخت و ساز طبقات اجتماعی تاثیرگذار و تاثیرپذیر هستند، صرفا از زاویه منافع اساسنامه ای حل و فصل نمیشود. احزاب موجود سیاسی در قدرت در پارلمانهای اروپایی از مکانیسم و ساختار متفاوتی با احزاب سیاسی و بویژه اپوزیسیونی که مدعی قدرت سیاسی هستند مثل حزب ما که میخواستیم کارمزدی را لغو کنیم و نظام حاکم و دولت مدافع سرمایه را بریندازیم، با این احزاب که به اصطلاح متمدنانه جناح بندیهای درونی و فراکسیونهای درونی و مباحث همیگر را تحمل میکنند، کاملا متفاوت است. کل این احزاب با نظام حاکم و سرنوشتی و انقلاب کمونیستی و انقلاب در جامعه بیگانه هستند. اما، حزب کمونیست ایران و کومله در سی سال گذشته از بسترهای اجتماعی - طبقاتی متفاوتی پا به عرصه مبارزه گذاشته اند. ناسیونالیسم کرد در سرنوشت کومله سهم مهم و قابل توجهی داشته است. کومله در گرما گرم انقلاب ۵۷ و مقاومت و رادیکالیسم شهرهای کردستان علیه نظام پهلوی و سپس علیه سلطه رژیم اسلامی و در یک بستر بسیار واقعی مساله حق تعیین سرنوشت و خودمختاری برای کردستان رشد کرد. مکانیسم رشد و افت، دخالت و پیشروی این احزاب زنده است. از مقطع کنگره ۵ کومله و کنگره دو حزب کمونیست ایران تقابل گرایشات و تبیین های متفاوت از اوضاع سیاسی و استنتاجات عملی متفاوت به مرور شکل گرفت. جهتگیری اصلی گرایش کمونیسم کارگری جهتگیری به طرف طبقه کارگر و کمونیسم بود. کمونیسم و طبقه کارگر رکن هایی از خط متمایز ما بودند. کار در شهرها و کار کمونیستی در درون طبقه کارگر و اینکه جنبش ما جنبش شهری است این تمایزات را برجسته

کرده بود. این جهتگیریها با دیدگاه مسلط و سبک کاری کومله در تناقض بود. با دیدگاه های انحلال طلبانه و شکست طلبانه ای که میگفتند دوره دوره افول است و باید فکر دیگری کرد در تناقض بود. و این واگرایی بشدت رشد میکرد و عملا در مقابل جهت گیریهای آندوره کمونیسم کارگری سد ایجاد میکرد، محافل و گروه ها و جناح بندیهای اعلام نشده را ایجاد کرده بود. قبل و بعد از فروپاشی شوروی این مباحث تنش درونی حزب کمونیست ایران را بیشتر کرده بود. در درون جناح بندیها و گرایشات درونی این خط ناسیونالیسم بود که سکوت کرده بود و در فکر ایجاد موقعیت مناسبی بود که بعدها با قدرت گیری بوش پدر و جلال طالبانی این سکوت شکسته شد. آن چیزهایی که بعدها میگفتند که اصلا تشکیلاتی حزب کمونیست ایران اشتباه بوده، ترور شخصیت، خودمختاری، فدرالیسم و سخنرانی در پارلمان کردی و نشست و برخاست با احزاب کردی و غیره بعدها در کومله و با انشعاب و جدایی ما اوج گرفت. در دل چنین وضعیتی ماندن و تسویه حساب کردن و اساسنامه را پیش کشیدن کارساز نبود. و اگر ما به این روش متوسل میشدیم که گویا میتوانیم "متمدنانه" اختلافات درونی را هضم و حل و فصل کنیم، پیامدی جز درگیری نظامی و جنگ بر سر اموال و دارایی و نام حزب و کومله نداشت. و اگر ما اینکار را میکردیم میبایستیم. و درست کردن سازمان زحمتکشان در پروسه ای متفاوت و به نظر من قوی تر شکل میگرفت و نیروی انسانی احتمالا بسیار بیشتر از انشعابی که عبدالله مهندی. ایلخانی زاده انجام دادند و با نیروی کمتری رفتند، اینبار با نیروی بیشتر و قوی تر انجام میگرفت و شانس بیشتری داشتند. و از امکانات و اقبال بیشتری از دوره ای که جدا شدند برخوردار میشدند. باید بگویم که خوشبختانه حزب کمونیست و آن جناح از کومله کنونی که با این خط رفت قوی تر در مقابل اینها ایستاد. با این توضیح امیدوارم این بخش از بازخوانی که آیا ما میتوانستیم "متمدنانه" اختلافات را حل کنیم و انشعاب نکنیم و بایستیم روشن شده باشد.

**ایسکرا:** گفتید سکان رهبری سیاسی و تشکیلاتی حزب در دست کمونیسم کارگری بود. رهبری کنونی کومله هم این را می گوید. می گوید اینها که همه چیز دستشان بود، بی خود از حزب کمونیست ایران رفتند. جواب این را چگونه می دهید؟

**عبدل گلپریان:** این بیان که "اینها همه چیز دستشان بود، بی خود از حزب کمونیست ایران رفتند"، هیچگونه بار و وزن سیاسی را در خود نداشت و ندارد. چیزی جز تعارفی اخلاقی و دعوت به ماندن در کنارهم و لاقیدی نسبت به کوهی از مباحث سیاسی و سرنوشت ساز نبود. بیان و گفته ای که نقد عمیق به آن در مباحث کمونیسم کارگری را با خود به همراه داشت. فرو ریختن دیوار برلین دنیا را وارد مرحله ای دیگر از مناسبات و محاسبات جهانی کرد. تحولات بزرگی در جهان و در سطح منطقه در حال وقوع بود. همه اینها بر سرنوشت، آینده فعالیت سیاسی حزب کمونیست اثر مستقیم داشت. تمام دعوای سیاسی در حزب کمونیست ایران بر سر این تحولات و اینکه حزب کمونیست دستخوش چه دگرگونیهایی خواهد شد، بود. صحبت از این بود که آیا حزب کمونیست ایران اشتها و ظرفیت آنرا دارد اوضاع کنونی را ببیند، آنرا برسمیت بشناسد و آرایش سیاسی مناسب با آنرا بگیرد یا نه؟ آیا توان خود را برای خنثی کردن فریاد بورژوازی مبنی بر "مرگ کمونیست" اختصاص می دهد یا نه؟ آیا فعالیت خود را معطوف به کارگر می کند یا همچنان کیش اسلحه برایش تقدس دارد؟ و... و با چنین بیانی می خواستند بگویند که اتفاق خاصی نیافتاده است.

در پاسخ به سوال قبلی به بی تفاوتی، بعضا سکوت و بخشا ایستادگی و تعرض خط رهبری کنونی اشاره کردم. رهبری حزب کمونیست ایران در هیچکدام از مواردی که اشاره شد نه تنها قدم پیش نگذاشت بلکه موضع تقابل با کمونیسم کارگری را اتخاذ کرد. رهبری کنونی حزب کمونیست طی پروسه اختلافات نیز نشان داد که نه تنها با جریان کمونیسم کارگری همراه نیست بلکه ظرفیت بخطر کردن

ناسیونالیسم را پشت سر خود نیز دارد. همین گفته این دوستان که "سکان همه چیز در دست کمونیسم کارگری بود"، از سوی دیگر نشاندهنده این بود که می پنداشتند گویا اختلاف و دعوا بر سر سکان رهبری و اعمال رسمی و قانونی بر اداره کردن حزب بوده است. بلکه سکان رهبری سیاسی و رسمی در دست کمونیسم کارگری بود و قادر شده بود گرایشات دیگر را عقب بزند و ناسیونالیسم را شکست دهد.

تاریخ فعالیت حزب کمونیست ایران و کومله این را هم نشان داده بود که گرایش بازدارنده در درون حزب ضمن پذیرش لفظی خط و جهت سیاسی کمونیسم کارگری، اما در پراتیک همان ساز خود را می نواخت. چنین وضعیتی بقدمت طول تاریخ حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن حزب بوده است. گرایش راست و غیر کارگری ای که در حزب کمونیست ایران در انتظار نشستن روزی که بتواند از مرزها وارد ایران شود، بلرد پیشبرد امری که کمونیسم کارگری بعنوان افق آندوره از تحولات پیش روی خود گذاشته بود نمی خورد. از این رو تشکیلات داری نقطه حرکت این نوع تفکر بود. تاریخ و روندهای حیاتی، تحولات عظیم و زیرو رو کننده در این طرز فکر جایی نداشته است. آنچه که مقدس و با ارزش بود، تشکیلات و سکان رهبری و کیش اسلحه بود.

بعد از چند سال بحث داغ و مهم پیرامون اوضاع جهانی، موقعیت کمونیسم در دنیای امروز، سوسیالیسم کارگری و غیره، نقطه عزیمت این دوستان در این خلاصه میشود که "اینها که سکان همه چیز دستشان بود، بی خود از حزب کمونیست ایران رفتند". اینها درکی بشدت سطحی و نازل از اختلافات در حزب کمونیست ایران بود که برای حاشیه ای کردن اصل اختلافات و قرار دادن موقعیتها و جایگاه تشکیلاتی توسط این دوستان طرح می شد. جنبه دیگر اینکه حزب کمونیست یک دوره معین از تاریخ پر از فراز و نشیب سیاسی مبارزاتی و پیشرویهای نظری را پشت سر گذاشت. نقشی که حزب کمونیست ایران ایفا کرد در

تاریخ معاصر ایران بی سابقه بود و این یکی از دستاوردهای جنبش کمونیستی محسوب میشود، اما تحولات عظیمی که دنیا را در بر گرفته بود با دستاوردهای تا آن مقطع حزب کمونیست قابل پاسخ دادن نبود. حتی اگر حزب کمونیست ایران جریانی یک پارچه و بدون ابهام می بود باز هم کادرها و رهبری آن می بایست بر سر وظایف، اولویتها، مشغله ها و راه اندازی حزبی حرف می زدند که پاسخگوی نیازهای آن مقطع تاریخی در ابعاد وسیع اجتماعی و جهانی باشد. امری که رسالت آن بر دوش کمونیسم کارگری بود. رهبری کنونی کومله "قاچ زین" را چسبیده بود!

خط راست در حزب کمونیست ایران و کومله مانع جدی و اساسی برای پیشبرد افق و سیاستهای کمونیسم کارگری و پاسخگویی به این نیازها بود. کمونیسم کارگری که رهبری را در دست حاضر نبود با وجود گرایشات دست و پا گیر و خنثی کننده همچنان این سکان را در دست داشته باشد. اخراج و تصفیه هم در سنت کمونیسم کارگری جایی نداشت. به همین دلیل ما استعفا دادیم و گفتیم که این حزب و در کنار این گرایشات قرار گرفتن، ما را به خود مشغول خواهد کرد. رفتیم و مثل هر آدم سیاسی دیگر، ظرف مناسب و متفاوتی برای فعالیتی که ما را به اهدافمان نزدیکتر کند درست کردیم. کمونیسم کارگری متعهد به پیش برد امر مبارزه طبقاتی بود، متعهد به ایستادگی در مقابل فریاد "کمونیسم مرد" بود و خود را متعهد به سازماندهی جنبش کارگری و تحقق سوسیالیسم، بعنوان کمونیستهایی که باید قدم در این مصافها بگذارند و دهها تعهد دیگر در ابعاد جهانی می دانست. برای کمونیسم کارگری حزب کمونیست ایران دیگر ظرف و ابزار مناسبی برای حضور در جدالهای اجتماعی تعیین کننده ای که کمونیسم باید خود را موظف به شرکت در آن ببیند نبود. چرا که این حزب حاصل کار و فعالیت یک تاریخ معین اجتماعی بود. مهر مبارزه نظری سیاسی و تئوریک

معینی آنها در یک کشور معین را با خود داشت. تمام سوخت و ساز فعالیت این حزب در دایره ای که خود را با آن قالب زده بود تعریف میشد. حزب کمونیست ایران قادر به ایفای نقش در جریان مصافهای پیش رو و الهام گرفتن از اوضاع و شرایط متحول آن مقطع تاریخی نبود.

و بالاخره گفتن: "اینها که سکان همه چیز دستشان بود، بی خود از حزب کمونیست ایران رفتند"، خواست و تقاضای گرایشات دیگر در حزب بود که خواهان جدایی نبودند و به خط و جهت کمونیسم کارگری و به تک تک افراد معین این خط بعنوان آلترناتیو واقعی نگاه می کردند که می توانست شالوده حزب را حفظ کند. که این البته برای آنها خاصیت خودش را داشت. این خاصیت چیزی بجز درجا زدن، بی تفاوتی و شانه بالا انداختن در مقابل روندهای پر تحول آندوره نبود. منصور حکمت در نوشته مصافهای کمونیسم امروز در باره جدایی از حزب کمونیست ایران نوشت: "جدایی ما تنها راه رسیدن به هدف استقلال خط مشی کمونیسم کارگری و یک حزب کمونیستی کارگری یکپارچه نبود. میشد چندین سال دیگر در راس این حزب قرار داشت، جدل کرد، نوشت، قرار صادر کرد، "رفع ابهام" کرد، "آموزش داد"، حرکت سوسیالیستی و کارگری در حزب را تقویت کرد، گرایشات دیگر را منزوی کرد، تصفیه کرد و غیره. چه بسا نهایتا موفق میشدیم. اما اشکال سر همان "چندین سال" است. ما این سالها را نداریم. در جواب کسانی که فردا از ما میپرسند در سالهای سیاهی که کمونیسم و همراه آن شرافت بشر را زیر یورش برده بودند، در سالهایی که کارگر بودن را دوباره با محرومیت و حقارت معنی کردند چه میگردید، نمیتوانیم پاسخ بدهیم "مشغول اصلاح حزیمان بودیم". دنیا با همه وسعتش آماده استقبال از کمونیسم مصمم و روشن بینی است که بخواهد امروز از نو شروع کند."

\*\*\*

زاندان آزاد شدند و در ۲۵ اسفند سال نود اولین دادگاه آنان برگزار شد بدون اینکه در نزدیک به هفت ماه حکمی در مورد آنان صادر شود بار دیگر در روز ۱۵ مهر ماه سال جاری جهت محاکمه مجدد به دادگاه شعبه یک انقلاب سنندج فرا خوانده شده اند.

شریف ساعد پناه سالها نماینده کارگران کارخانه رسندگی پرریس و از رهبران کارگری خوشنام در شهر سنندج است و مظفر صالح نیا معلم اخراجی، فعال کارگری در شهر سنندج و انسان شریفی است که بدنال کمک به یک فرد خیابان خواب در سرمای شدید شهر سنندج و اعتراض به چنین وضعیتی بازداشت شد.

نهادهای حکومت اسلامی در سنندج می کوشند با پرونده سازی و وارد نمودن اتهامات واهی و بی اساس علیه فعالین کارگری، کارگران را از داشتن تشکلهایشان محروم کنند و مانع گسترش اعتراضات کارگری علیه شرایط سخت زندگی، شغلی و وضعیت معیشتی آنها شوند.

داشتن تشکل کارگری مستقل از دولت، اعتصاب و اعتراض به وضعیت فلاکتباری که حکومت اسلامی به کارگران و اکثریت جامعه تحمیل کرده حق بی چون و چرای کارگران است. باید به محاکمه و قرار تعقیب قضایی علیه شریف ساعد پناه، مظفر صالح نیا و دیگر کارگرانی که در معرض بازخواست هستند فوراً خاتمه داده شود و همه کارگران زندانی و کلیه زندانیان سیاسی بدون قید و شرط از زندان آزاد شوند.

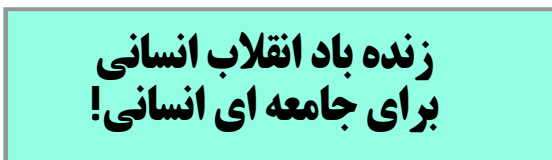
کمیته کردستان  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۸ شهریور ۹۱  
۸ سپتامبر ۲۰۱۲

بگذارد. رمز اصلی این محاکمه را باید در این تقابل و رویاروی های طبقاتی - اجتماعی دید. اما سوال این است که آیا این محاکمات و فشارها بر فعالین جنبش کارگری خواهد توانست نیروی عظیم و خشمگین طبقه کارگر ایران را مرعوب و منکوب کند؟

این گرو کشی و فشارهای امنیتی که بطور روزمره توسط جمهوری اسلامی اعمال میشوند. کاری بیهوده و اقداماتی سوخته است.

۱۹ شهریور ماه ۱۳۹۱  
۱۱ سپتامبر ۲۰۱۲

مظفر صالح نیا در ۱۵ مهرماه ۱۳۹۱ یک هشدار از پیشی و گروکشی از نیروئی است که در شرایط آشفته رژیم اسلامی و در دل بحران لاعلاج اقتصادی و سیاسی، و بر بستر اعتراضات وسیع و لاینقطع کارگران به بیکار سازیهها و عدم پرداخت حقوق معوقه و تقابل با یورش رژیم به هر نوع تشکل کارگری، میتواند در اول مه پیش رو، در سازماندهی و هدایت طبقاتی، مطالبات و خواستههای اعتراضی کارگران و مزدبگیران جامعه نقطه امید واقعی برای خروج از اوضاع فلاکت بار ناشی از سلطه رژیم اسلامی در برابر مردم ایران



## در محکومیت شعار فدرالیسم بیانیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

۱- در ماههای اخیر شعار فدرالیسم جای برجسته تری در تبلیغات احزاب و گرایشات اپوزیسیون ملی و ناسیونالیست، شامل برخی جریانات باصطلاح چپ، یافته است. در تبلیغات این جریانات برقراری يك سیستم فدرالی، گامی در جهت "عدم تمرکز قدرت" و "دموکراتیزه" کردن سیستم اداری کشور قلمداد می شود. اما واقعیت اینست که شعار فدرالیسم در ایران نه فقط متضمن گسترش آزادی های سیاسی و مدنی مردم نیست، بلکه بر عکس، يك شعار عمیقاً ارتجاعی، ضد مردمی و ضد کارگری است که علاوه بر عقب گردهای سیاسی و فکری و فرهنگی تعیین کننده ای که به جامعه تحمیل می کند، می تواند آغازگر یکی از خونین ترین و مشقت بارترین دوره ها در تاریخ معاصر جامعه ایران باشد.

بعنوان فرمولی در مصالحه و معامله میان ناسیونالیست ها و عظمت طلبان ایرانی با جریانات خودمختاری طلب کرد و در راس آنها حزب دموکرات کردستان به پیش کشیده شده است. این فرمولی است که هر دو جریان برای اجتناب از راه حل واقعی مساله کرد و دور زدن اراده مستقیم مردم کردستان، و برای بند و بست از بالای سر مردم و تقسیم قدرت میان خویش یافته اند.

ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و شاخه های مختلف اپوزیسیون ملی، در شعار فدرالیسم این امکان را می بیند که با انکار مساله کرد، و ضمن تضمین "تمامیت ارضی"، دریچه ای برای معامله با احزاب خودمختاری طلب باز کنند. احزاب خودمختاری طلب کرد متقابلاً فدرالیسم را شعاری می بینند که با تعمیم خواست خودمختاری به مقیاس سراسری و طرح آن تحت پوشش مطالبه نظام سیاسی - اداری فدرال برای کل کشور، آنها را از اتهام تجزیه طلبی مبرا می کند و مقاومت دولت مرکزی و احزاب ناسیونالیست ایرانی در برابر خواست خودمختاری را کاهش می دهد.

۳- خصلت ارتجاعی شعار فدرالیسم و عواقب سیاسی و اجتماعی فوق العاده زیانبار آن برای مردم و جامعه بسیار عیان است. فدرالیسم به معنای تقسیم قومی رسمی مردم کشور و تراشیدن هویت های ملی و قومی کاذب برای مردم و صدور شناسنامه های قومی برای میلیون ها انسانی است که در ایران زندگی و کار می کنند. فدرالیسم به معنای عقب کشیدن خودآگاهی سیاسی مردم و فرهنگ سیاسی جامعه و برجسته کردن قومی گری و نژادپرستی در ذهنیت مردم و نهادها و قوانین اجتماعی است. فدرالیسم به معنای رسمیت دادن و تعمیم

خون کشیده شد. خواست فدرالیسم مجدداً همین سرنوشت را اینبار بنام اصالت قومیت و ملیت و حکومت مبتنی بر هویت ملی و قومی گری برای مردم تدارک می بیند. حزب کمونیست کارگری شعار فدرالیسم را بعنوان يك شعار ارتجاعی، ضد کارگری و مغایر با آزادی و برابری مردم بشدت محکوم می کند. هرچند همه گیر شدن و موضوعیت یافتن این شعار در جامعه ایران امری نامحتمل است، حزب کمونیست کارگری ایران در هر حال وظیفه خود می داند که در برابر هر حرکت احزاب ناسیونالیست برای تحمیل این افق و این آینده تاریک به مردم قاطعانه بایستد. حزب کمونیست کارگری با هر تلاش ارتجاعی برای مبتنی کردن دولت و نظام اداری در کشور بر مذهب، قومیت، و ملیت مقابله خواهد کرد.

۴- از نظر عملی، شعار فدرالیسم، زمینه ساز يك کشمکش خونبار و طولانی در سطح کل کشور است. در بخش اعظم مراکز پرجمعیت و صنعتی و در راس همه در شهر دوازده میلیونی تهران، هیچ رابطه يك به یکی میان "اقوام" با سرزمین وجود ندارد. هر نوع تلاش برای تراشیدن هویت قومی برای مردم و تقسیم سرزمین و تعریف حاکمیت منطقه ای بر حسب قومیت، به يك جنگ خونین و عظیم میان جریانات قومی منجر می شود که بناگزریر کل مردم را به کام خود می کشد. ابعاد فاجعه ای که تحقق این افق ارتجاعی قوم پرستانه می تواند در ایران ایجاد کند، چنان عظیم خواهد بود که رویدادهای سال های اخیر یوگسلاوی در قیاس با آن رنگ می بازد و بیروت و کابل و سارایوو در مقایسه با تهران پس از فاجعه "فدرالیسم"، کانون های امنیت و ثبات جلوه خواهند کرد.

۵- انقلاب آزادیخواهانه مردم در سال ۵۷، تحت لوای حکومت اسلامی و اصالت دین به بیراهه و به

کشور، مستقل از قومیت، جنسیت، نژاد، مذهب، اعتقادات، و غیره تضمین شده باشد.

۷- در رابطه با مساله کرد، حزب کمونیست کارگری ایران یکبار دیگر بر موضع اصولی خود تاکید می کند. این تنها خود مردم کردستان هستند که حق دارند و باید در يك فرزندم آزاد تصمیم خود را درباره جدایی کردستان و یا باقی ماندن در چهارچوب کشور بعنوان شهروندان متساوی الحقوق کشور اعلام کنند. هر نوع بند و بست نیروهای سیاسی و هر نوع توافقی از بالای سر مردم میان دولت مرکزی و احزاب خودمختاری طلب کرد در مورد آینده سیاسی و اداری کردستان فاقد مشروعیت سیاسی و قانونی است.

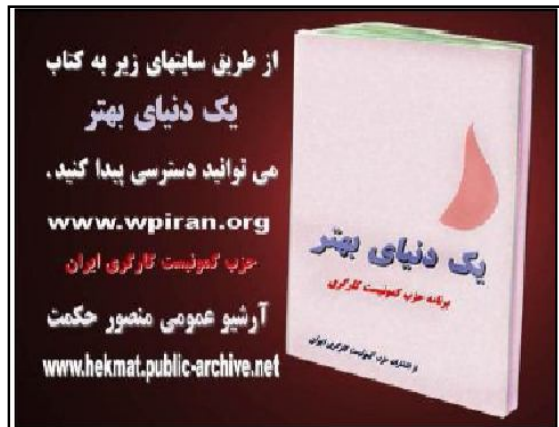
### دفتر سیاسی

حزب کمونیست کارگری ایران  
اردیبهشت ۱۳۷۵ - مه ۱۹۶۶



در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶،  
مجددا در انترناسیونال شماره ۲۱  
منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت  
جلد هشتم صفحات ۳۲۱ تا ۳۲۴  
انتشارات حزب کمونیست  
کارگری ایران، چاپ اول نوامبر  
۱۹۹۷ سوئد ISBN ۹۱-۶۳۰-۵۷۶۱-۱



۶- حزب کمونیست کارگری برای برقراری يك نظام سیاسی و اداری سکولار غیرقومی و غیرمذهبی تلاش می کند که در آن برابری حقوقی کلیه اهالی و ساکنین

۵- انقلاب آزادیخواهانه مردم در سال ۵۷، تحت لوای حکومت اسلامی و اصالت دین به بیراهه و به

این دنیای ۳۰ سال قبل نیست. انقلاب الکترونیک و انفورماتیک و پیدایش رسانه های سمعی و بصری جهانی، ژورنالیسم نوکر و مهندسی افکار را به یک فاکتور تعیین کننده در معادلات قدرت و سیر اوضاع سیاسی در کشورهای مختلف تبدیل کرده است. حتی ابلهانه ترین و دور از ذهن ترین تمایلات سیاسی و نسخه های اجتماعی، اگر در چهارچوب وسیع تر طبقاتی و جهانی بدر بخشهایی از طبقه حاکمه بخورد به موقع پر و بال داده میشود و به اذهان مردم تحمیل میشود. مساله از محاسبات خرد حزب دمکرات و تئمه احزاب ملی و جمهوریخواه و آریامهری بسیار فراتر است. اینها باز بچه اند. ما باید کل بازی را غیر ممکن کنیم.

منصور حکمت

## مبارزه معلمان ادامه دارد! تلاش معلمان برای برپایی تجمعات ۱۸ شهریور با حضور نیروهای امنیتی رژیم ناکام ماند

معلمان اعلام کرده اند که خواست های خود را با اعتصابات در سال تحصیلی جدید دنبال خواهند کرد.

بنا به گزارشات رسیده از دو منطقه اسلامشهر و غرب تهران به کانال جدید، روز هجده شهریور ماه تعدادی از معلمان بنا بر فراخوان قبلی از سوی شورای مرکزی تشکلهای صنفی معلمان علیه فقر و گرانی جهت برپایی تجمع به مقابل اداره آموزش و پرورش در این مناطق رفتند. تعدادی از معلمان نیز در محل در پیاده روها در

انتظار بودند. اما نیروهای لباس شخصی برای جلوگیری از تجمع معلمان از قبل محل را قرق کرده بودند. به این ترتیب معلمانی که برای تجمع مراجعه کرده بودند با دیدن فضای امنیتی موجود متفرق شدند. در منطقه شش تهران نیز تلاش های معلمان برای اجتماع با حضور نیروهای امنیتی ناکام ماند. رژیم اسلامی علاوه بر تهدیدات و تمهیدات امنیتی همینطور مانع اطلاع رسانی وسیع فراخوان تجمع ۱۸ شهریور شده بود. در همین راستا طی همین هفته سه نفر از اعضای انجمن صنفی معلمان

کردستان بنام بها الدین ملکی، رامین زندیا و پیمان نودینیان به دادرسی انقلاب سندیج احضار شدند و محمد توکلی دبیر کانون صنفی معلمان کرمانشاه نیز به حراست وزارت آموزش و پرورش احضار گردید.

معلمان فراخوان دهنده اعلام کرده بودند که اگر به خواستههایشان پاسخ داده نشود در اول مهر دست به اعتصاب زده و خواستههای خود را پیگیری خواهند کرد. اعتراض معلمان به دستمزدهای نازل و چندین برابر زیر خط فقر و

گرانی سرسام آور قیمت هاست. اعتراض معلمان به اعزام آخوند به مدارس به جای معلم و وجود تفتیش عقاید هر روزه و تبعیض جنسیتی و فشار هر روزه در محیط های کارشان است. اعتراض معلمان به فقر و فلاکت حاکم بر دانش آموزان و محروم شدن بسیاری از آنان از تحصیل بخاطر گرانی روزافزون و اخاذی از آنان تحت عناوین مختلف و شهریه های سنگین است. اعتراض معلمان همچنین مربوط به وضعیت نا بسامان منطقه زلزله زده آذربایجان و نا روشنی وضعیت تحصیلی دانش آموزان در این منطقه بخاطر از بین رفتن خانه و کاشانه شان و نبود مدرسه و امکانات آموزشی در

آنجاست. خواستههای معلمان خواستههای اکثریت عظیم مردم است. خواستههای همه کارگران و زحمتکشان کشور است. خواست دانش آموزان و خانواده های آنها است. با تمام قوا از خواستههای آنان حمایت کنیم. همصدا با معلمان اعلام کنیم که اگر این خواستهها پاسخ نگیرد، اول مهر مدارس تعطیل خواهد بود. و به استقبال تجمعات اعتراضی در اول مهر برویم.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۸ شهریور ۱۳۹۱  
۸ سپتامبر ۲۰۱۲

## ضرورت اعتراض گسترده و بین المللی بر علیه سیاست سهل انگارانه و غیر مسئولانه حکومت اسلامی در قبال هزاران نفر زلزله زده در آذربایجان

نشود، چرا که در صورت عدم اجرای آن آسیب های روانی بیشتری به آنها وارد خواهد شد.

این رفتار حکومت اسلامی ایران است. مردم روزها و لحظه ها را می شمارند و منتظر هستند که بالاخره کمکی از دولت برسد و خانه ای ساخته شود و یا اقدام عملی انجام گیرد. اما هنوز هیچ کاری انجام نگرفته است. مردم نگران و مضطرب هستند و انتظار دارند ما به یاری آنها شتافته و حکومت را زیر فشار بگذاریم. به نامه ای از ورزقان که به دست ما رسیده توجه کنید:

"از ۲۱ مرداد که زلزله شده تا کنون هیچ کاری برای مردم صورت نگرفته است. تازه این هفته آکببی به ورزقان آمده که برای دادن وام به زلزله زدگان دفتر و دستک راه انداخته و دارند ثبت نام میکنند و پرونده درست میکنند. میگویند برای منازلی که تخریب شده است ۲۰ میلیون و برای منازلی که فقط تعمیر لازم دارد ۵ میلیون وام



حکومت این وعده ها را پس میگیرد و یا وعده دادن را "خطرناک" تلقی کرده و براحتمی اعلام میکند که از ما کاری ساخته نیست، خودتان کاری بکنید.

به این خبر توجه کنید: "مدیر عامل بنیاد تعاون سپاه در جریان بازدید از مناطق زلزله زده استان آذربایجان شرقی ضمن انتقاد از برخی وعده های مطرح شده در خصوص اتمام ساخت منازل زلزله زده در دو ماه آینده تاکید کرد: نباید به مردم وعده ای داد که عملی

مردم آزاده ایران! همانگونه که شاهد هستید، هزاران نفر زلزله زده در روستاها و چند شهر زلزله زده آذربایجان، بعد از گذشت یکماه هنوز امیدی به داشتن سرپناه و یا دریافت کمکی واقعی از حکومت اسلامی ندارند. این مردم رنجیده و داغدار این روزها از سرما بر خود میلرزند و خطر مرگ کودکان و یا سالمندان بر اثر سرما روز به روز بیشتر میشود.

سردمداران یک حکومت فاشیست و ضدانسان، هر روز وعده میدهند و روز دیگر مقام دیگری از

اینست که باز هم در تلویزیونتان برنامه ای برای ما بگذارید و بگذارید همه بدانند که بر ما چه میگردد."

این اوضاع وخیم مردم در مناطق زلزله زده است. اگر چه هنوز کمکهای مردمی ادامه دارد، ولی مخارج و امکانات ساختن سرپناه دیگر باید به زور از حلقوم دولت بیرون کشیده شود. باید برای ساختن سرپناه و مقابله با یک تراژدی انسانی در مناطق زلزله زده علیه این حکومت جنایتکار، به اعتراض و مبارزه دسته جمعی دست بزنیم. باید در مقابل مراکز دولتی، شهرداریها، فرمانداریها و استانداریها جمع شد و خواهان ساختن خانه برای زلزله زدگان شد. باید در دنیا در مقابل سفارتخانه های حکومت اسلامی در همه جا تجمع کرد و حکومت اسلامی ایران را تحت فشار گذاشت تا فوراً برای زلزله زدگان خانه بسازد.

ما از همه احزاب و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون، از جوانان و همه آزادیخواهان و مردم انساندوست دعوت میکنیم که متحدانه و با در پیش گرفتن ابتکارات متعدد، حکومت اسلامی را وادار کنند به خواستههای برحق زلزله زدگان آذربایجان پاسخ دهد

کمیته آذربایجان  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۰ سپتامبر ۲۰۱۲  
۲۰ شهریور ۱۳۹۱

باید برای ساختن سرپناه و مقابله با یک تراژدی انسانی در مناطق زلزله زده علیه این حکومت جنایتکار، به اعتراض و مبارزه دسته جمعی دست بزنیم. باید در مقابل مراکز دولتی، شهرداریها، فرمانداریها و استانداریها جمع شد و خواهان ساختن خانه برای زلزله زدگان شد.



## زندگی نامه من (بخش سی و یکم)

میشد، آنرا با آب قاطی کرده و با پا توی آن می رفتند و آنقدر آنرا لگد می کردند تا ماده خمیر مانند نرمی از آن درست می شد. اگر بزرگترها حوصله داشتند به ما بچه ها هم اجازه می دادند گوشه دامنه‌ایمان را بالا بزنیم و گلکاری کنیم که خیلی کیف داشت. بعد این ماده را کف اتاق می ریختند و با وسیله بیلچه مانند آنرا صاف می کردند. باید توجه می کردند که چاله چوله‌ها را بخوبی پر کنند و مطمئن باشند سطح صاف و هموار است. معمولاً می بایست یک روز صبر کنند تا خشک شود و بعد کار صافکاری را شروع می کردند. از آنجائی که خاک خشک شده ترک می خورد، ناچار بودند قسمت‌های ترک خورده را کمی آب بپاشند و با سنگهای صیقل دهنده ترکها را به هم بچسبانند.

اینکار ظریف و حساس بود و می بایست مواظب بود که زیاد آب نپاشی که دوباره همه چیز گلی شود و از نو ترک بزند. وقتی اتاق تقریباً خشک می شد و دیگر میشد براحتی روی آن راه رفت، کار مورد علاقه من، براق کاری، شروع میشد. همه ما روی کف زمین می نشستیم و هرکسی براق کاری یک قسمت را به عهده می گرفت. برای صافکاری هم وسیله ای بغیر از سنگهای صاف و گردی که از کنار رودخانه جمع می کردیم نداشتیم. جمع آوری این سنگها عمدتاً بعداً به ما بچه ها بود. در طول سال هر وقت کنار رودخانه می رفتیم (که خیلی زیاد می رفتیم) دنبال سنگهای صیقل دهنده می گشتیم که می بایست صاف و گرد باشند و توی دست جا بگیرند. نمی بایست مثل توپ قلمبه باشد و نمی بایست هیچ نوع برآمدگی یا تیزی در آن باشد. پیدا کردن این نوع سنگها کار سختی نبود. کنار رودخانه پر از سنگهای کوچک و بزرگ بود که جریان مداوم آب آنها را کاملاً صاف و هموار می کرد. من مخصوصاً آنهایی را که چند رنگ بودند و طرحهای عجیبی داشتند را دوست داشتم.

برای صاف کردن کف اتاق باید سنگ صاف و گرد را در دست می گرفتی و با کف و پهنای دست آنرا به شکل ریتمیکی روی کف نمناک اتاق می مالیدی تا جائی که سطح کاملاً صاف و هموار میشد و حسابی برق می زد. زندهای بزرگسال که اینکار را بارها انجام داده بودند و برایشان حکم یک انجام وظیفه شاق داشت، فقط تا جائی که لازم بود کف را صاف می کردند و با بی علاقه‌گی سراغ بخش دیگر می رفتند. برای من اما، موضوع بیشتر مثل بازی و تماشای بود و آنقدر تکه کوچک خودم را برق می انداختم که بتوانم انگشتانم را روی آن بغلطانم و برق آنرا زیر نور خورشید ببینم.

پر کردن دندان هم شباهتهای زیادی با اینکار داشت. مخصوصاً صافکاری و صیقل کاری آخر. ماده سربی رنگ آمالگام وقتی خوب صیقل داده میشد و من آنقدر محو اینکار میشدم که گاهی یادم می رفت بیچاره مریض دهانش باز مانده و فکش دارد از جا در می رود. در عوض از دندان کشیدن و جرم گیری و معالجه لثه های متورم و کیستهای عفونی اصلاً خوشم نمی آمد و علیرغم تشویقهای فیروزه و دیگران برای مطالعه کتابهای دندانپزشکی و یادگیری علمی آن، هیچوقت حوصله و اشتیاق اینکار را در خود ندیدم و آخر سر هم دانش عمومی ام در مورد تعداد دندانهای انسان و نقش دندانهای نیش و آسیا و چگونگی مواظبت از لثه ها از حد افراد معمولی بالاتر نرفت. حالا حتی روم نمی شود به کسی بگویم در دندانپزشکی کار کرده ام، چون می ترسم از من سوالی کنند که بلد نباشم جواب بدهم. آنروزها علی هم در دندانسازی کار می کرد و من و صابر او برای خودمان محفل کوچک دهان و دندان را تشکیل می دادیم. کارگاه علی محل جمع شدن و چایخوری ما و خیلای دیگر بود. معمولاً علاوه بر مشتربهای دندانپزشکی و دندانسازی همیشه تعداد دیگری هم در آنجا جمع

میشدند و چائی می خوردند یا آخرین شایعات و اخبار را با هم رد و بدل می کردند. علی همیشه یک قوری چائی روی هیتر گرم کننده اتاق و چند تا لیوان تمیز توی یک سینی روی یک چهارپایه داشت و هرکس از راه می رسید از خودش پذیرائی می کرد. گاهی وقتها علی یادش می رفت یا نمی رسید چائی را عوض کند و چائی که ما می خوردیم مال روز قبل بود. خیلی از ماها اصلاً نمی فهمیدیم که داریم چائی یک روز مانده می خوریم. یک روز تقی که از آنجا رد میشد، آمد توی کارگاه علی و بعد از خوردن یک لیوان چائی، انگار که احساس کرده بود مزه اش فرق می کند به علی گفت چائیت هنوز دم نکشیده و وقتی علی به او گفت چائی دیروز است باورش نمی شد. یک هفته تمام به این ماجرای تقی خندیدیم و سر به سرش گذاشتیم.

اواخر تابستان آن سال ما به اردوگاه دیگری که مخصوص افراد مستعفی از حزب و کسانی که می خواستند به اروپا اعزام شوند بود، نقل مکان کردیم. وسایل زیادی نداشتیم که با خودمان ببریم. همه چیز به حزب تعلق داشت و ما طبق تعهدی که داده بودیم، مجاز نبودیم چیزی را با خودمان ببریم. در اردوگاه بعدی رختخواب و امکانات معمولی زندگی بود و تنها چیزی که ما لازم داشتیم، لباسهایمان و وسایل شخصیمان بود. هنگام تحویل امکانات دندانپزشکی مدتی روی برداشتن یک قیچی کوچولوی تیز که در یکی از چند صندوق ابزارآلات بود تامل کردم. خیلی قیچی خوشگلی بود و من دوست داشتم آنرا بردارم. می توانستم ابروهایم را با آن کوتاه کنم و ناخنهایم را با آن بگیرم و برای بریدن کاغذ و چسب و حتی شکافتن درز بعضی از لباسها از آن استفاده کنم. اما مطمئن نبودم که آیا باید اینکار را بکنم یا نه. کسی نمی فهمید و چندین صندوق پر از این نوع وسایلهای وجود داشت و بردن آن ضربه ای به

کسی نمی زد. اما آخر سر آنرا سرچایش گذاشتم و در صندوق را بستم. ما قرار نبود چیزی از اموال حزب را با خودمان ببریم. برداشتن حتی یک قیچی کوچولو می توانست نقض تعهد باشد و حتی اگر کسی هم نمی فهمید، من خودم عذاب وجدان می گرفتم.

خانه بعدی ما روی یک تپه نسبتاً بلند در ابتدای ورود به اردوگاه بود. یک اتاق و یک راهرو و دو دست رختخواب. بیرون خانه یک اتاقک چوبی برای سگهایمان درست کردیم. ما شوخی شوخی صاحب دو تا سگ شده بودیم. یکی از آنها یک توله سگ بامزه سیاه بود که اسمش را راکی گذاشته بودیم و در واقع سگ یکی از دوستانمان بود که موقتاً تا از مسافرت برمی گشت او را پیش ما گذاشته بود. ما هم مثل ننید بیدها او را تر و خشک می کردیم و هفته ای یکی دو بار این بیچاره را زیر شلنگ آب می گرفتیم و با شامپو او را می شستیم. هنگام جلسات او را دم در سالن جلسه می بستیم و می رفتیم تو، اما همیشه اواسط جلسه مجبور می شدیم یکی از ما بیرون برویم چون تمام دنیا را با پارس کردنش روی سرش می گذاشت و حواس همه را پرت می کرد. سگ دیگرمان پایی یک غول گنده طلایی رنگ بود که اسعد همیشه بشوخی در مورد او می گفت "نهمیدیم این سگ است یا خر". پایی را روناک وقتی رفت اروپا به ما داده بود و با وجود جثه غول پیکرش، طبیعتی ملایم و دوست داشتنی داشت و با بچه ها خیلی زود دوست می شد. پایی هر روز صبح کله سحر آنقدر با سرش به شیشه اتاق ما می زد که از خواب بیدار شویم و برویم بدویم. او هم در حالی که دمش را با خوشحالی تکان می داد، جلو جلو می دوید و گاهی وقتها می ایستاد که چیز را بو کند و یا حشره ای را که از آنجا رد میشد نگاه کند.

ادامه دارد

**اساسی سوسیالیسم انسان است.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.**

## شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

## سوئد:

Sweden  
Post Giro: ۶۳۹۶۰۶۰۳  
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین می‌توانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

## آلمان:

Germany  
Rosa Mai  
Konto. Nr.: ۵۸۳۶۵۷۰۲  
Bankleitzahl: ۳۷۰۱۰۰۰  
Post Bank

## کانادا:

Canada  
ICRC  
Scotiabank  
۹۹۰۰  
Dixie Rd, Mississauga  
L4W2R1  
Account #: ۸۴۳۹۲۰۰۲۶۹۱۳

## هلند:

Bank: RABOBANK  
Darandehesab: FVIVN  
Shomarehesab: ۱۵۱۳۵۰۲۴۸  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL۷۷۴ RABO ۰۱۵۱۳۵۰۲۴۸

## آمریکا:

Bank of America  
G Street, Blaine, Wa ۹۸۲۳۰۲۷۷  
phone # ۱-۳۶۰-۳۳۲۰-۵۷۱۱  
Masoud Azarnoush  
Account number: ۹۹-۴۱۵۸۱۰۸۳  
wire: ABA routing # ۰۲۶۰۹۵۹۳  
Nrswwift code: BOFAUS

## شماره حساب انگلیس

## ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England  
Account nr. ۴۵۴۷۷۹۸۱  
sort code: ۶۰-۲۴-۲۳  
Account hold: wpi  
branch: Wood Green  
Bank: NatWest  
NWBK IBAN: GB ۷۷ NWBK ۶۰۲۴۲۳۰۵۷۷۹۸۱  
BIC: NWBK GB 2L

## سوالی دارید می‌توانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

## از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

## کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷  
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

## از ایران:

عبدل گلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

## همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

بهداشت به کارگران این کارگاه وعده دادند که اگر تجمع خود را به هم بزنند، این کارگاه فقط تا ۴۸ ساعت پلمپ خواهد شد و بعد از ۴۸ ساعت دیگر کارگران می‌توانند به سر کار خود برگردند. کارگران نیز اعلام کردند چنانچه تا ۴۸ ساعت دیگر نتوانند به سر کار خود بازگردند، این بار در مقابل یکی از نهادهای دولتی تجمع خواهند نمود.

لازم به ذکر است که حدود ۵۰ نفر در این کارگاه کار میکنند که ۱۵ نفر آنها زن می‌باشند. این کارگاه دارای چهار شعبه در سطح شهر سنندج می‌باشد.

گفتنی است این تجمع اعتراضی با همراهی جمع زیادی از فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری برگزار گردید.

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری  
\*\*\*

## اعتصاب کارگران یک کارگاه تولید شیرینی در سنندج!



به گزارش رسیده در روز شنبه ۱۸/۶/۹۱ کارگران یک کارگاه شیرینی فروشی در سنندج، همراه با خانواده های خود در مقابل این کارگاه، واقع در خیابان فردوسی کوچه هتل آبیذر، دست به تجمع اعتراضی زدند. از روز چهارشنبه گذشته، به بهانه های واهی، از طرف اداره بهداشت به این کارگاه اعلام شده بود که به دلیل استفاده از رنگهای خوراکی، این کارگاه باید تعطیل شود، که با مقاومت هوشیارانه کارگران مواجه گردید و کارگران گفتند که رنگهای خوراکی در این کارگاه مجاز بوده و دارای تائیدیه وزارت بهداشت و پروانه ساخت می باشد. در پی این اعتراض، مامورین

## جلال طالبانی مشغول امضا احکام اعدام ...

از صفحه ۱

عراق از جمله مالکی در ادامه دادن به راه حکومت جنایتکار اسلامی مصمم هستند و راه خونین و جنایتکارانه حکومت اعدام و سنگسار در ایران را در پیش گرفته اند. وزارت دادگستری عراق از آغاز سال جاری میلادی تا کنون اعلام کرده ۳۴ نفر را در عراق اعدام کرده اند. یک منبع از طرف ریاست جمهوری عراق در ۲۹ ژوئیه اعلام کرد که حکم اعدام ۱۲ نفر دیگر توسط طالبانی امضا شده است که دو نفر از آنها تابعیت کشورهای دیگر را دارند. دادگاههای عراق اکنون بر اساس قانونی کار میکنند که برای حدود ۵۰ نوع جرم، مجازات اعدام تعیین کرده است. اخبار حاکی از اینست که در زندانهای حکومت عراق شکنجه و آزار و اذیت بسیار زیاد است و اعدام در حقیقت نوك کوه یخ رفتار ظالمانه و غیر انسانی در زندانها علیه دستگیر شدگان و زندانیان است. در بغداد اخبار حاکی از

شد که سه زن نیز جزو اعدام شدگان بودند. در بیانیه این وزارتخانه آمده است که این احکام اعدام پس از تصویب شورای ریاست جمهوری عراق اجرا شده است. مجازات اعدام در کشور عراق بعد از حمله آمریکا به این کشور یکسال به حال تعلیق در آمده بود در ۱۰ ژوئن ۲۰۰۳ پل پرومیر مجازات مرگ را تعلیق اعلام کرد. از ۸ اوت ۲۰۰۴ دولت عراق مجددا قانون اعدام را رسمیت داد و از ۲۰۰۴ تا کنون طبق آمار سازمان ملل، دولت عراق ۱۲۰۰ نفر را در عراق اعدام کرده است. آمار واقعی اعدامها بنا به نظر برخی نهادهای مدافع حقوق انسانی بسیار بیشتر از اینها است. ۲۱ نفر از جمله سه زن بعد از آنکه حکم اعدامشان توسط جلال طالبانی امضا شد به قتل رسیدند. این خبر در رسانه های وابسته به جمهوری اسلامی ایران با تایید و با شادمانی درج شد و بنظر میرسد که "مام جلال" و شرکا و وابستگان و مزدوران حکومت اسلامی در دولت

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!